

تحلیل تجربه ورزشکاران زن در مواجهه با تبعیض جنسیتی در ورزش: چالش‌ها، موانع و راهکارها برای ارتقاء عدالت جنسیتی در محیط‌های ورزشی

محسن شریفی^۱*

کارشناسی ارشد تربیت بدنی گرایش روانشناسی ورزشی، دانشکده علوم ورزشی و تندرستی، دانشگاه تهران، استان تهران، ایران

چکیده

مقدمه: مطالعه حاضر با هدف بررسی و تحلیل عمیق تجربه ورزشکاران زن شهر تهران در مواجهه با تبعیض جنسیتی، به دنبال شناسایی انواع چالش‌ها، موانع ساختاری و فرهنگی و ارائه راهکارهایی جهت ارتقاء عدالت جنسیتی در محیط‌های ورزشی انجام شد. با توجه به گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های ورزشی و همزمان، بروز مشکلات ناشی از تبعیض ساختاری، این پژوهش تلاش می‌کند تصویری واقع‌گرایانه از وضعیت حاضر ارائه کند.

روش: روش پژوهش ترکیبی کمی و کیفی است و داده‌ها در بازه زمانی مهر ۱۴۰۳ تا فروردین ۱۴۰۴ از ۲۰ نفر زن ورزشکار تهرانی گردآوری شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بود که روایی صوری آن توسط متخصصان مورد تایید قرار گرفت و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۸۵ برآورد شد. داده‌ها با روش‌های آماری توصیفی و استنباطی و تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: یافته‌ها گویای آن است که ورزشکاران زن با انواع تبعیض در سطح فردی، سازمانی و اجتماعی روبه‌رو هستند. بخش عمده‌ای از آنان تبعیض در تخصیص منابع، کمبود حمایت مالی و رسانه‌ای، نگرش‌های منفی نسبت به توانمندی زنان و محدودیت فرصت‌های مدیریتی را تجربه کرده‌اند. همچنین بسیاری از پاسخ‌گویان به وجود موانع خانوادگی و اجتماعی و نبود سیاست‌های حمایتی کافی اشاره کردند. تحلیل کیفی پاسخ‌های باز نشان می‌دهد زنان ورزشکار در عین مواجهه با موانع، راهکارهایی چون ارتقاء مشارکت زنان در مدیریت ورزشی، بازنگری در سیاست‌های حمایتی، و فرهنگ‌سازی عمومی جهت تغییر نگرش‌ها را مطرح کردند.

نتیجه‌گیری: در نتیجه‌گیری کلی، نتایج پژوهش ضمن تاکید بر ضرورت اصلاح ساختارها، بازنگری در سیاست‌گذاری‌های ورزشی و مشارکت فعال‌تر رسانه‌ها، بر اهمیت تداوم پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و عملیاتی در حوزه عدالت جنسیتی در ورزش تاکید دارد. پیشنهاد می‌شود مدیران ورزشی و سیاست‌گذاران با به‌کارگیری نتایج این پژوهش، برای ارتقاء وضعیت حرفه‌ای و اجتماعی ورزشکاران زن، تدوین مقررات حمایتی و اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی را در اولویت قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: تبعیض جنسیتی، ورزش زنان، عدالت جنسیتی، موانع ساختاری، راهکارهای ارتقاء

مقدمه .

حضور زنان در عرصه ورزش، همواره عرصه ای پرچالش و آمیخته با سطوح مختلفی از نابرابری های اجتماعی، فرهنگی و ساختاری بوده که ریشه در تاریخ اجتماعی کشورها و ساختارهای قدرت مردسالارانه دارد (نیازی و همکاران، ۱۴۰۲). هرچند در دهه های اخیر، زنان با پذیرش نقش های ورزشی در سطوح قهرمانی، همگانی و مدیریتی نشان داده اند که می توانند هم پای مردان ظرفیت سازی کرده و مرزهای موفقیت را جابه جا کنند، با این حال، ساختار قدرت، نگرش های قالبی جنسیتی و تداوم الگوهای سنتی سبب شده است حضور آنان هنوز با چالش های فراوانی مواجه باشد (امینی و نادریان ۱۴۰۳). ورزش یکی از بازتابنده ترین عرصه های فرهنگی هر جامعه است که در آن، نابرابری ها و تبعیض های جنسیتی به وضوح قابل مشاهده اند. در بسیاری از زمینه ها زنان ورزشکار کمتر از مردان فرصت بروز شایستگی، حضور رسانه ای، حمایت مالی و حتی دسترسی به امکانات تخصصی را دارند و سیاست گذاری کلان نیز اغلب نگاه ابزاری و نمادین به مشارکت ورزشی زنان داشته است. (یوسفیان پور و همکاران، ۱۴۰۳)

مطالعات جهانی نشان داده است که تبعیض جنسیتی در ورزش نه فقط به صورت آشکار، بلکه به شکل پنهان و در لایه های ضمنی عوامل ساختاری، فرهنگی و حتی زبانی رخ می دهد (جوهری و همکاران، ۱۴۰۰). نابرابری در حقوق، مزایا و پاداش ها، قرار دادن زنان در حاشیه مناسبات مدیریتی، برجسته کردن مردسالاری در فدراسیون ها و باشگاه ها، و کلیشه سازی درباره ویژگی های جسمی و روانی زنان، همه و همه غالبا سبب تقلیل انگیزه و نقش آفرینی ورزشکاران زن می شود. مجموعه این عوامل منجر به فشارهای روانی، کاهش خودکارآمدی، کاهش حضور پیوسته و حتی انزوای زنان در محیط های ورزشی می گردد. همچنین، مسئله حمایت رسانه ای و بازنمایی مناسب از موفقیت های زنان ورزشکار، نقشی کلیدی در تقویت یا تضعیف انگیزه و هویت ورزشی آنان ایفا می کند. (نظری و همکاران، ۱۴۰۱)

در بستر ایران و به ویژه شهر تهران به عنوان قطب ورزش حرفه ای و همگانی، وضعیت زنان ورزشکار تابع ترکیبی از نیروهای اجتماعی، فرهنگی، قانونی و اقتصادی است. علی رغم وجود زنان توانمند و موفق در عرصه های ملی و بین المللی، محدودیت ها و موانع متعددی همچنان سد راه آنان باقی مانده است (قلیپور و کشکر، ۱۴۰۰)؛ از جمله تبعیض در دسترسی به امکانات ورزشی، کمبود حضور زنان در مدیریت باشگاه ها و فدراسیون ها، فقدان قوانین حمایتی کافی، فشارهای خانوادگی و اجتماعی، و نگاه های تبعیض آمیز نسبت به ظرفیت های زنان در حوزه های فردی و تیمی. در چنین شرایطی، واکاوی تجربیات زیسته و دیدگاه های زنان ورزشکار می تواند چراغ راهی برای سیاست گذاری شفاف، حمایت هدفمند و طراحی برنامه های عملیاتی در جهت ارتقاء موقعیت و منزلت زنان در جامعه ورزشی باشد. (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۳)

ضرورت پرداختن به این موضوع نه تنها بر پایه جنبه های حقوق بشری و اصول عدالت اجتماعی، بلکه بر مبنای شواهد علمی درباره تأثیر مثبت ورزش بر ابعاد روانی، جسمی و اجتماعی زنان نیز توجیه می شود. تحقیقات متعدد نشان داده که مشارکت ورزشی منظم علاوه بر تسهیل خودباوری و افزایش سرمایه اجتماعی زنان، نقش مهمی در توسعه کلی جامعه، کاهش آسیب های اجتماعی و ارتقاء سلامت روان ایفا می کند (طالقانی و همکاران، ۱۴۰۱). با این وجود، نبود عدالت جنسیتی و استمرار تبعیض می تواند آثار منفی ماندگاری بر انگیزش فردی، عملکرد ورزشی و حتی تصویر ذهنی جامعه از زنان بر جای گذارد. در نهایت، تکرار تجربیات تبعیض آمیز در زندگی روزمره زنان ورزشکار، چه در میادین قهرمانی و چه در سطح فعالیت های همگانی، لزوم پژوهش نظام مند، تحلیلی و داده بنیاد را بیش از پیش روشن می سازد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل دقیق و چندوجهی از وضعیت موجود، ریشه های تاریخی و ساختاری نابرابری و شناسایی راهبردهای ارتقاء عدالت جنسیتی، تلاشی علمی در مسیر تحقق جامعه ای عادلانه تر در عرصه ورزش

خواهد بود. رویکرد این پژوهش، تلفیقی از تحلیل داده های میدانی و بازخوانی تجارب شخصی ورزشکاران زن است تا با ارائه مسیری عملی برای بهبود شرایط موجود، سهمی هرچند کوچک در تحقق رؤیای برابری و توانمندسازی زنان در محیط های ورزشی کشور داشته باشد.

۱-۱. بیان مسئله

تبعیض جنسیتی در ورزش، پدیده ای میان رشته ای و ریشه دار است که نه تنها در کشور ما، بلکه در سرتاسر جهان همواره به عنوان یکی از چالش های بنیادین توسعه اجتماعی و انسانی مطرح بوده است. این تبعیض تنها به صورت یک نابرابری در دسترسی زنان به فرصت های رشد و پیشرفت ورزشی مطرح نمی شود، بلکه پیامدهای گسترده تری بر ساختار جامعه، سلامت روانی و اجتماعی زنان و حتی مشروعیت و اثربخشی سیاست های کلان فرهنگی و ورزشی برجای می گذارد. در عصر حاضر، ورزش بازتاب دهنده اصلی ارزش ها، هنجارها و نگرش های اجتماعی است و وقتی تبعیض جنسیتی در این بستر تداوم می یابد، عملاً چرخه بازتولید نابرابری در سایر عرصه های زندگی دختران و زنان را تقویت می کند. (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱)

در سطح فردی، تبعیض های مستقیم و غیرمستقیم در قالب عدم دسترسی برابر به امکانات و تجهیزات ورزشی، تخصیص بودجه کمتر به تیم ها و باشگاه های زنان، برخورد دوگانه و حتی تحقیرآمیز از سوی مسئولان، کادر فنی یا داوری و نادیده انگاری موفقیت های زنان در حوزه رسانه، همان چیزی است که ورزشکاران زن روزانه با آن مواجه اند. در بسیاری از موارد، زنان ورزشکار با چالش هایی روبرو می شوند که تنها به جنبه فیزیکی ورزش محدود نمانده، بلکه در ابعاد روانی چون تجربه ترس، اضطراب، خشم فروخورده یا تردید نسبت به مطلوبیت و مشروعیت حضورشان بروز می یابد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱). خشونت های کلامی، روانی و حتی، در مواردی، اعمال فشارهای اجتماعی جهت ترک ورزش یا پذیرش نقش های انفعالی، نه فقط مانع خودکارآمدی و رشد حرفه ای ورزشکاران زن می شود، بلکه می تواند منجر به کناره گیری های زودرس، کاهش تاب آوری و گسست های عمیق هویتی در آنان گردد.

در سطح سازمانی و نهادی، نبود سیاست های حمایتی مؤثر و پایدار، غلبه نگرش های مردسالارانه در هیئت های ورزشی، سهم اندک زنان در مناصب تصمیم گیری و حتی بی عدالتی در فرآیندهای انتخابی و داوری، سبب می شود دسترسی زنان به منابع، فرصت ها و حمایت های اجتماعی و مالی با موانع مضاعفی همراه شود. این امر در بلندمدت نه تنها نرخ مشارکت ورزشی زنان را کاهش داده، بلکه منجر به از دست رفتن سرمایه انسانی و اجتماعی عظیمی می شود که می تواند موتور محرک توسعه کشور باشد. مضاف بر این، نادیده انگاری رسانه ای دستاوردهای زنان ورزشکار و بازنمایی تحریف شده جایگاه آنان موجب استمرار کلیشه های جنسیتی و کاستن از قابلیت الگوسازی این قشر برای نسل جدید خواهد شد. (خندان و همکاران، ۱۴۰۳)

در سطح کلان تر، آثار و تبعات این تبعیض های ساختاری و بین فردی فراتر از ورزش است؛ تبعیض جنسیتی در ورزش نمادی از نابرابری در عرصه های اجتماعی، آموزشی و حرفه ای است که به تضعیف عدالت اجتماعی، افت انگیزه، خنثی شدن سرمایه گذاری های سالانه در توسعه منابع انسانی و در نهایت، بث شکاف جنسیتی پایدار در جامعه دامن می زند. استمرار این روند می تواند تأثیرات نامطلوبی بر تصویر بین المللی کشور، فرصت های پیشرفت زنان در مجامع جهانی، و حتی معیارهای توسعه پایدار ملی داشته باشد.

با توجه به مطالعات صورت گرفته، بخش عمده ای از پژوهش های گذشته عمدتاً جنبه توصیفی یا محدود به حوزه های خاصی از ورزش زنان را مورد بررسی قرار داده اند و جای پژوهش های میدانی با رویکرد ترکیبی و تمرکز بر تجارب زیسته ورزشکاران زن، به ویژه در کلان شهری چون تهران، همچنان خالی است. از سوی دیگر، تحولات اجتماعی و افزایش سطح مطالبه گری زنان در سال های اخیر، لزوم تحلیل عمیق تر و داده بنیاد از وضعیت تبعیض جنسیتی در ورزش را دوچندان می کند. ایران به عنوان کشوری با جمعیت جوان

و در حال توسعه، نیازمند تبیین راهبردهای جامع برای مقابله با این چالش است؛ راهبردهایی که مبتنی بر شواهد عینی و واقعیات میدانی، قابلیت اجرا و سنجش اثربخشی داشته باشند.

لذا اهمیت این پژوهش در آن است که ضمن تحلیل عمیق و سیستماتیک تجارب زنان ورزشکار شهر تهران از مهر ۱۴۰۳ تا فروردین ۱۴۰۴، می‌کوشد تصویری شفاف از ابعاد، شدت و نوع تجارب تبعیض‌آمیز ارائه داده و از رهگذر آن، بستر لازم را برای تبیین چالش‌ها، شناسایی موانع اصلی ارتقاء عدالت جنسیتی و ارائه راهکارهای عملیاتی و کارآمد در سطح مدیریت ورزش و سیاست‌گذاری کلان فراهم آورد. این پژوهش با هدف پر کردن خلأهای معرفتی، کمک به تحول سیاست‌های ورزشی و تسهیل فرآیندهای عدالت‌محور برای زنان ورزشکار طراحی شده تا بتواند نقشی اساسی در ایجاد تغییر نگرش و توسعه فرصت‌های برابر ایفا نماید.

۱-۲. ضرورت تحقیق

بررسی تجربیات و چالش‌هایی که زنان ورزشکار در مواجهه با تبعیض جنسیتی با آن روبرو می‌شوند، امروزه نه تنها ضرورتی علمی-پژوهشی، بلکه ضرورتی اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاستی است. از یک سو، ورزش به عنوان مقوله‌ای بنیادین در ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی زنان، نقش بی‌بدیلی در تقویت اعتماد به نفس، رشد فردی، شکل‌گیری هویت اجتماعی مثبت و توسعه سرمایه اجتماعی آنان ایفا می‌کند. مشارکت فعال زنان در میدانی ورزشی، نه تنها نمادی از تحرک اجتماعی و توانمندسازی آنان به شمار می‌آید، بلکه به عنوان معیاری کلیدی برای سنجش میزان تحقق عدالت جنسیتی و توسعه انسانی در هر جامعه، اهمیت مضاعفی دارد. (Ayorlou et al., ۲۰۲۱)

با وجود این جایگاه، واقعیت این است که زنان ورزشکار در ایران همچنان با موانع متعددی نظیر تبعیض ساختاری، نابرابری در تخصیص منابع، نگرش‌های منفی و محدودکننده، غیبت در تصمیمات مدیریتی و بازنمایی ناعادلانه رسانه‌ای مواجه‌اند. این چالش‌ها بر سلامت روان، انگیزه، خودکارآمدی و پویایی اجتماعی زنان تأثیر منفی می‌گذارد و روند رشد فردی و اجتماعی آنان را کند و گاه متوقف می‌کند. اهمیت مضاعف موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در بسیاری از موارد، تبعیض‌های جاری نسبت به زنان ورزشکار، الگویی برای بازتولید کلیشه‌ها و روابط قدرت نابرابر در سایر حوزه‌های جامعه نیز می‌شود. (Abedi et al., ۲۰۱۹)

در این میان، فقدان داده‌های کیفی و میدانی درباره تجربه زیسته خود زنان ورزشکار، نوع و شدت موانع، راهبردهای مقابله‌ای و پیشنهادات بومی، باعث شده اغلب سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و حتی پژوهش‌های دانشگاهی، تصویری کلیشه‌ای، ناکامل یا صرفاً آماری از واقعیت ارائه دهند و راهکارهای ارائه‌شده با واقعیت میدان تفاوت چشمگیری داشته باشد. بیشتر مطالعات پیشین به بررسی جنبه‌های کمی یا عملکردی بسنده کرده و کمتر به ابعاد معنایی، هویتی و احساسی تبعیض و موانع فراروی زنان پرداخته‌اند. از این رو، انجام پژوهشی تلفیقی که به شیوه‌ای نظام‌مند و عمیق، صدای زنان ورزشکار را مستقیماً مورد توجه قرار دهد و روایت‌ها و تجربه‌های زیسته آنان را در بستر اجتماعی، فرهنگی و نهادی تفسیر کند، ضرورتی غیرقابل انکار است. این نوع مطالعه می‌تواند خلأ دانشی موجود را پر کند، زوایای پنهان‌تر تبعیض و چالش‌ها را آشکار سازد و شواهد عینی برای اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی فراهم آورد.

همچنین، دستاوردهای پژوهش می‌تواند بستر گفت‌وگو میان ذینفعان (سیاست‌گذاران، مربیان، مدیران باشگاه‌ها، رسانه‌ها و خانواده‌ها) را تقویت کند و به تغییر نگرش و فرهنگ عمومی نسبت به ظرفیت‌های ورزشی زنان یاری رساند. در نهایت، اهمیت این تحقیق در آن است که با شناسایی عمیق عوامل بازدارنده، تدوین راهکارهای بومی و ارتقاگر و ترسیم مسیری منطقی برای عدالت جنسیتی، می‌تواند همزمان به ارتقای سلامت جسمانی و روانی زنان، تقویت همبستگی اجتماعی و تحقق اهداف توسعه پایدار ملی کمک نماید.

این پژوهش، گامی بنیادی برای غنا بخشیدن به ادبیات علمی حوزه ورزش زنان و پلی برای عبور از وضعیت موجود به آینده‌ای عادلانه‌تر و پویاتر خواهد بود.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. مبانی نظری

تحلیل تجربیات زنان ورزشکار از منظر تبعیض جنسیتی، نیازمند پیوند عمیق با مبانی نظری متنوع و به‌روز علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی ورزش و نظریه‌های فمینیستی است. این چارچوب نظری نه تنها دلایل و مکانیزم‌های بروز تبعیض را روشن می‌سازد، بلکه مسیر مطالعات میدانی، تفسیر داده‌ها و پیشنهاد راهکارهای کاربردی را جهت می‌دهد. در ادامه، چهار رویکرد کلیدی برای تبیین علمی موضوع در نظر گرفته می‌شود:

۱. نظریه‌های فمینیستی در تبیین تبعیض جنسیتی

فمینیسم، به‌عنوان جریان فکری و جنبشی ریشه‌دار، چارچوبی پویا جهت تحلیل ساختارهای قدرت، نابرابری‌های جنسیتی و نقد هنجارهای تثبیت‌شده اجتماعی ارائه می‌دهد. در این مجموعه، نظریه لیبرال فمینیسم تأکید ویژه‌ای بر دسترسی برابر به فرصت‌ها، حقوق و منابع برای زنان و مردان دارد؛ این دیدگاه، مهم‌ترین مانع را در قالب موانع حقوقی و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی تعریف نموده و بر اصلاح قوانین، حذف تبعیض در سیاست‌گذاری‌ها و تساوی کامل در عرصه‌های مشارکت ورزشی اصرار می‌ورزد (Ali Norowzi et al., ۲۰۱۵). از منظر فمینیسم لیبرال، ورزش به‌عنوان یکی از عرصه‌های کلیدی توسعه شایستگی فردی و ابزار ظهور اجتماعی زنان تلقی می‌شود. محدودیت در پذیرش زنان، نابرابری در جذب تسهیلات مالی، ساختار مردسالارانه باشگاه‌ها، فقدان الگوهای زن موفق و بازنمایی ناعادلانه رسانه‌ای همگی مصادیق مشخص تبعیض جنسیتی‌اند. بر این اساس، تغییر سیاست‌ها و فرهنگ سازمانی، راه‌حل اصلی برای رفع چالش‌های تبعیضی محسوب می‌شود. این نظریه راهی روشن برای مطالعات خط‌مشی عمومی و پیشنهاد اصلاحات قانونی فراهم می‌سازد. (Yousefian, ۲۰۲۲)

۲. عدالت اجتماعی در نگاه راولز

جان راولز، فیلسوف برجسته معاصر، در نظریه عدالت خود عدالت را در فراهم کردن شرایط برابر برای دستیابی به فرصت‌ها و منابع برای همه اعضای جامعه می‌داند. بر مبنای راولز، اجتماع عادلانه، نهادی است که در آن هر فرد مستقل از جنسیت باید به منابع امکان رشد و دستیابی به منزلت اجتماعی دسترسی برابر داشته باشد. راولز از مفهوم “پرده جهل” برای توسعه سیاست‌های عادلانه استفاده می‌کند؛ به عبارت دیگر، اگر سیاست‌گذاران ندانند که کدام‌یک از گروه‌های اجتماعی را نمایندگی می‌کنند، قوانینی وضع خواهند کرد که عدالت واقعی برقرار شود. (Sadeghi et al., ۲۰۲۲)

این نگرش در ورزش بدین معناست که قوانین، تسهیلات و دسترسی به امکانات تنها زمانی عادلانه است که بدون پیشداوری جنسیتی و بدون تبعیض، برای همه ورزشکاران فراهم گردد. عدالت distributive (توزیعی) بر این نکته تأکید دارد که برتری یک جنس بر جنس دیگر، نه تنها از منظر اخلاقی، بلکه از حیث سلامت اجتماعی و انسجام ملی، آسیب‌زا است. این چارچوب، معیار مشخصی برای نقد سیاست‌گذاری‌ها و سطح دسترسی زنان به امکانات ورزشی فراهم می‌نماید؛ موضوعی که در تحلیل داده‌های پژوهشی باید به عنوان محور ارزیابی قرار گیرد. (Mohebbi et al., ۲۰۲۴)

۳. تئوری سرمایه اجتماعی بورديو و جایگاه ورزش در ارتقاء زنان

پیر بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، با توسعه مفهوم سرمایه اجتماعی و فرهنگی، شرایط دسترسی و کسب منزلت را در جامعه به شبکه روابط، پایگاه اجتماعی و میزان مشارکت فرهنگی افراد مرتبط می‌داند. بورديو سرمایه اجتماعی را ترکیبی از منابع، ارتباطات و پشتیبانی‌هایی می‌بیند که افراد از طریق عضویت در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به آن دسترسی دارند. در این میان، ورزش، به عنوان یک بستر مهم تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی، می‌تواند ابزاری مؤثر جهت ارتقاء منزلت زنان و تولید حس تعلق، هویت و اعتماد به نفس باشد. (Jafari et al., ۲۰۲۰)

اما بورديو هشدار می‌دهد که سرمایه‌ها در ساختارهای قدرت توزیع شده‌اند و دائماً مورد بازتولید قرار می‌گیرند؛ به این معنا، اگر ساختار ورزش مردانه، بسته، تبعیض‌آمیز یا انحصاری باشد، زنان امکان کسب سرمایه اجتماعی و فرهنگی مساوی را نخواهند داشت و در نتیجه، منزلت و نفوذ اجتماعی آنان تضعیف خواهد شد. مشارکت محدود، تمایل پایین به رهبری و محدودیت در ارتقاء حرفه‌ای نتیجه همین ساختار تبعیض‌آمیز است (Ghadimi et al., ۲۰۲۰). پژوهش حاضر با تکیه بر این نظریه، بر نقش موانع ساختاری و ضرورت اصلاح آن‌ها برای ارتقاء سرمایه اجتماعی زنان ورزشکار تأکید می‌کند.

۴. مدل مشارکت اجتماعی ورزشکاران (Green, ۲۰۰۵)

مدل مشارکت اجتماعی ورزشکاران، ارائه شده توسط Green (۲۰۰۵)، به بررسی عوامل پیچیده و چند بعدی تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان در فعالیتهای ورزشی می‌پردازد. این مدل ابعاد مختلف انگیزشی، روانی (مانند خودکارآمدی، انگیزه پیشرفت و رضایت از نقش)، عوامل محیطی (نظیر حمایت اجتماعی از سوی خانواده، مربیان و جامعه)، سیاست‌های حمایت‌کننده و نگرش‌های فرهنگی غالب را بر فرآیند مشارکت زنان ورزشکار تحلیل می‌کند. طبق این مدل، وجود تبعیض جنسیتی، محدودیت‌های ساختاری، حمایت ناکافی خانواده و جامعه، و همچنین بازخوردهای منفی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم انگیزه شرکت زنان در فعالیتهای ورزشی و تداوم حضور آنان را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، دسترسی نابرابر به منابع، محرومیت از امکانات و فرصت‌های ارتقاء حرفه‌ای، به کاهش علاقه و انگیزه منتهی می‌شود و در نهایت باعث می‌شود تجربه حضور ورزشی زنان اغلب با سرخوردگی، استرس و تضعیف خودپنداره همراه گردد. (Farahani et al., ۲۰۲۱)

در همین راستا، مدل Green تأکید دارد که هر گونه سیاست‌گذاری کارا می‌بایست با شناسایی دقیق موانع روانی-اجتماعی و راهبردهای انگیزشی، بستر ارتقاء مشارکت زنان در محیط‌های ورزشی را تقویت کند. به طور خاص، یکی از نقاط قوت این رویکرد تمرکز بر عوامل زمینه‌ای (Contextual Factors) و تعامل آن‌ها با ویژگی‌های فردی ورزشکاران زن است که می‌تواند مسیر را برای طراحی برنامه‌های حمایتی و توسعه عدالت جنسیتی هموار سازد. (Esfandiari Jahromi, ۲۰۲۲)

در مجموع، چارچوب نظری مقاله حاضر بر محور نقد ساختارهای جنسیتی و ترویج برابری فرصت‌ها استوار است؛ به نحوی که تلاقی نظریه‌های فمینیستی، تئوری عدالت اجتماعی، مفهوم سرمایه اجتماعی و مدل‌های مشارکت اجتماعی، بستری غنی برای تحلیل داده‌ها، ارزیابی وضعیت فعلی و طراحی راهکارهای چندسطحی برای ارتقاء جایگاه زنان ورزشکار و تحقق عدالت جنسیتی در بستر ورزش ایران فراهم می‌کند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و مبتنی بر شواهد، گامی مؤثر در شناخت و رفع موانع تبعیض ساختاری در ورزش زنان بردارد و مسیر عملیاتی برای تحقق مشارکت و منزلت برابر دختران و زنان ورزشکار ترسیم نماید.

بررسی پیشینه پژوهش های انجام شده در حوزه تبعیض جنسیتی و تجربه زنان ورزشکار در محیط های ورزشی، نشان دهنده روند مستمر توجه اندیشمندان به ابعاد گوناگون این مسئله و تلاش برای ارائه راهکارهای عملی جهت بهبود وضعیت عدالت جنسیتی است. در این راستا، پژوهش های متعددی به روش های کمی، کیفی و ترکیبی انجام شده که به تبیین موانع، چالش ها، الگوها و پیامدهای تبعیض جنسی در ورزش می پردازند. در ادامه، منتخبی از مهم ترین مطالعات مرتبط با موضوع حاضر مرور می شود:

۱. قلی پور و کشکر (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «تدوین الگوی برنامه های آموزشی در ورزش برای دستیابی به برابری جنسیتی و جلوگیری از خشونت علیه زنان» با استفاده از روش کیفی و تحلیل محتوای داده ها به این نتیجه رسیدند که پیاده سازی برنامه های آموزشی هدفمند می تواند به کاهش مؤثر تبعیض های جنسیتی و خشونت علیه زنان ورزشکار کمک کند و بستری برای ارتقاء عدالت جنسیتی فراهم آورد.
۲. گودرزی و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه «ارائه مدل موانع ساختاری رشد و توسعه جایگاه زنان در ورزش ایران» با بهره گیری از رویکرد مدل سازی ساختاری-تفسیری، دریافتند که موانع ساختاری، از جمله کمبود منابع، سیاست گذاری ناکارآمد و نگرش های سنتی، نقش تعیین کننده ای در محدودیت رشد و ترقی زنان در محیط های ورزشی کشور دارند.
۳. نیازی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود با رویکرد فراترکیب، ضمن طراحی الگو و ابعاد نابرابری جنسیتی، نشان دادند که عوامل فرهنگی، اجتماعی و نهادی به صورت هم افزا موجب شکل گیری و تثبیت تبعیض جنسیتی در ورزش می شوند و رفع آن مستلزم تحولات عمیق در سیاست گذاری و فرهنگ عمومی است.
۴. شریفی، بهار و همکاران (۱۴۰۲) با استفاده از روش پیمایشی در مطالعه «تبیین و تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر ماهیت نابرابری های جنسیتی در ورزش حرفه ای ایران» به این نتیجه دست یافتند که شبکه های اجتماعی غیررسمی، کمبود حمایت مدیریت، کلیشه های جنسیتی و ضعف سیاست های حمایتی نقش مهمی در استمرار نابرابری های جنسیتی دارند.
۵. طالقانی و همکاران (۱۴۰۱) با رویکرد تحلیل گفتمان، فضای ورزش قهرمانی بانوان را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که گفتمان مسلط عمدتاً مردمحور و مبتنی بر حاشیه نشینی زنان است که پیامدهایی از جمله تضعیف انگیزش و کاهش حضور اجتماعی ورزشکاران زن را به همراه دارد.
۶. امینی و نادریان (۱۴۰۳) با روش تحلیلی-حقوقی در پژوهش خود، حقوق زنان بر ورزش را در قوانین و اسناد ملی و بین المللی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که علیرغم وجود برخی قوانین حمایتی، هنوز کاستی های جدی در اجرای واقعی عدالت جنسیتی در محیط های ورزشی کشور وجود دارد.
۷. حسینی و همکاران (۱۴۰۱) نیز در مطالعه «طراحی مدل برابری جنسیتی در ورزش ایران» با تکیه بر روش مدل سازی ساختاری، عوامل اصلی مؤثر بر تحقق عدالت جنسیتی را شناسایی کردند و تاکید داشتند که اصلاح ساختارهای مدیریتی، آموزش و حمایت رسانه ای می تواند سهمی اساسی در بهبود شرایط زنان ورزشکار ایفا کند.
۸. Mohebbi و همکاران (۲۰۲۴) طی یک مطالعه کیفی، عوامل مؤثر در شکل گیری سوءاستفاده در ورزش را شناسایی کردند و نقش روابط قدرت، نبود قوانین صریح و ضعف آموزش را در بروز تبعیض و آسیب های اجتماعی در محیط ورزش برجسته دانستند.

۹. Sadeghi و همکاران (۲۰۲۲) با بهره گیری از رویکرد تحلیلی در «Barriers to Iranian Women's Professional Sports Marketing» به این نتیجه رسیدند که موانع بازاریابی حرفه ای زنان ورزشکار شامل کلیشه های فرهنگی، ضعف حمایت رسانه و محدودیت های نهادی است که دسترسی زنان به فرصت های برابر را کاهش می دهد.

۱۰. Abedi و همکاران (۲۰۱۹) نیز در مطالعه خود به ابعاد توسعه فرهنگی ورزش و عوامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان پرداختند و نتیجه گرفتند که توسعه فرهنگ مشارکت زنان در ورزش نیازمند سیاست گذاری فعال، تغییر نگرش عمومی و ترویج الگوسازی مثبت برای دختران ورزشکار است.

در جمع بندی، مطالعات پیشین عمدتاً بر نقش عوامل ساختاری، فرهنگی و حقوقی در ایجاد یا استمرار تبعیض جنسیتی در ورزش تأکید نموده اند و با تبیین پیچیدگی ها و لایه های مختلف این پدیده، راهکارهایی همچون اصلاح نظام آموزشی و مدیریتی، بازنگری در سیاست های ورزشی، تدوین قوانین حمایتی و فرهنگ سازی عمومی را پیشنهاد داده اند. پژوهش حاضر در ادامه این مسیر، با تمرکز بر تحلیل تجربه های زیسته زنان ورزشکار تهرانی و همسویی یافته ها با ادبیات موجود، می کوشد چشم انداز عمیق تری از چالش ها، موانع و مسیرهای ارتقای عدالت جنسیتی در محیط های ورزشی ارائه دهد.

۳. فرضیه های پژوهش

۱. زنان ورزشکار تهرانی با تجارب ملموسی از تبعیض جنسیتی در محیط های ورزشی مواجه هستند.
۲. مهم ترین موانع ارتقاء عدالت جنسیتی، ساختار مدیریتی مردسالار، کمبود منابع و کلیشه های اجتماعی منفی است.
۳. مشارکت در فرآیند تصمیم گیری، افزایش حمایت رسانه ای و اجرای برنامه های آموزشی، از راهکارهای ارتقاء عدالت جنسیتی است.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، رویکردی آمیخته (کمی و کیفی) با هدف دستیابی به دیدگاهی جامع و عمیق نسبت به تجربه ورزشکاران زن تهرانی در مواجهه با تبعیض جنسیتی اتخاذ شده است تا ابعاد پنهان و آشکار چالش ها، موانع و فرصت های پیش روی زنان در محیط های ورزشی به دقت واکاوی شود. دلیل انتخاب این رویکرد، ضرورت درک عمیق از پدیده تبعیض جنسیتی هم از منظر داده های عددی و هم از رهگذر تبیین معانی و تجربه های زیسته پاسخگویان است. در ادامه، فرایند پژوهش به تفصیل شرح داده می شود:

۴-۱. روش

مطالعه حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد آمیخته اجرا شد. بخش کمی پژوهش با هدف کمی سازی تجربه تبعیض جنسیتی و سنجش فراوانی، شدت و نوع این تجربه ها در میان نمونه مورد بررسی انجام شد. بخش کیفی تحقیق نیز متمرکز بر استخراج معانی عمیق تر، الگوها و مضامین زیسته زنان ورزشکار درباره ابعاد پنهان و ضمنی تبعیض و راهکارهای پیشنهادی آنان بود. این رویکرد دوگانه زمینه پیوند داده های عینی و ذهنی را فراهم ساخت و مطالعه را از سطح توصیف صرف به سطح تحلیل تأویلی ارتقا داد.

۴-۲. جامعه آماری و نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش، کلیه زنان ورزشکار شاغل و فعال در باشگاه های ورزشی شهر تهران در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۴ را در بر می گرفت. این جامعه به لحاظ تنوع رشته ورزشی، سابقه فعالیت، سطح حرفه ای و تجربه های زیسته با پدیده تبعیض جنسیتی، متکثر و پویا است. برای انتخاب نمونه، روش نمونه گیری هدفمند (Purposeful Sampling) بکار رفت؛ به این دلیل که هدف ورود زنان واجد شرایط (عضویت رسمی یا فعال در حداقل یکی از باشگاه های شناخته شده، داشتن حداقل ۳ سال سابقه ورزشی و تجربه مواجهه یا آگاهی از تبعیض جنسیتی) به چرخه مطالعه بود و نه تعمیم نتایج به کل جامعه ورزشی تهران.

در مجموع ۲۰ نفر از زنان ورزشکار تهرانی در رشته های مختلف (از جمله والیبال، بسکتبال، دوومیدانی، شنا، فوتسال و...) پس از اخذ رضایت نامه آگاهانه، به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. این تعداد به گونه ای گزینش شد که امکان گردآوری دقیق داده های عمیق و ایجاد فضای گفتگو و روایت آزاد برای مشارکت کنندگان فراهم باشد؛ از سوی دیگر، محدودیت منابع و امکانات اجرایی تحقیق نیز مد نظر قرار گرفت. به منظور رعایت تنوع جمعیت شناختی، سعی شد نمونه ها از باشگاه های مختلف مناطق شمال، مرکز و جنوب شهر تهران گزینش شوند.

۴-۳. قلمرو زمانی و مکانی

قلمرو زمانی پژوهش، فاصله مهر ۱۴۰۳ تا فروردین ۱۴۰۴ را شامل می شود. انتخاب این بازه زمانی با هدف پوشش فصل های فعال ورزشی، کاهش تداخل با تعطیلات رسمی و امکان دسترسی به ورزشکاران در دوره های مختلف تمرین و مسابقات صورت گرفت. قلمرو مکانی مطالعه، باشگاه های منتخب و معتبر شهر تهران بود؛ این باشگاه ها بسته به امکانات، شهرت، میزان پذیرش ورزشکار زن و تنوع رشته ای انتخاب شدند تا داده ها از محیط های نسبتاً متفاوت و متنوع گردآوری شده و تصویری چندجانبه ارائه گردد.

۴-۴. ابزار گردآوری داده ها

الف) پرسشنامه محقق ساخته

پرسشنامه "تجربه تبعیض جنسیتی زنان ورزشکار" توسط پژوهشگران و بر اساس مطالعات پیشین، ادبیات نظری و مصاحبه مقدماتی با چند ورزشکار تدوین شد. پرسشنامه شامل دو بخش بود:

- جمعیت شناسی: سن، رشته ورزشی، سطح تحصیلات، سابقه ورزشی، محل فعالیت، وضعیت تاهل و غیره.
- سؤالات اصلی: شانزده سؤال بسته در مقیاس لیکرت پنج گزینه ای (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) برای سنجش ابعاد مختلف تبعیض ادراک شده (ساختاری، فرهنگی، مدیریتی، حمایتی و...) و چهار سؤال باز پاسخ برای کشف تجربه های زیسته، پیشنهادات عملی و بیان احساسات و نگرش ها.

روایی محتوایی ابزار توسط پانل ۳ نفره از اساتید جامعه شناسی ورزش و روان شناسی اجتماعی بر اساس میزان جامعیت، وضوح و تناسب سؤالات تأیید شد. همچنین پایایی پرسشنامه طی یک مطالعه مقدماتی با ۱۲ زن ورزشکار با استفاده از آلفای کرونباخ، معادل ۰.۸۵ برآورد گردید که نشانگر مطلوبیت اعتمادپذیری ابزار است.

ب) مصاحبه نیمه ساختاریافته

برای تکمیل داده های کیفی، مصاحبه نیمه ساختاریافته با هدف استخراج ژرف تر از تجربه ها، دلایل، احساسات و پیشنهادات عملی انجام شد. پیشنهادات، باورها و راهکارهای پیشنهادی زنان ورزشکار درباره رفع تبعیض، عمدتاً در قالب پرسش های باز پرسشنامه و همچنین در فرصت مصاحبه حضوری یا تلفنی گردآوری شد. مدت زمان هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بود.

۴-۵. روش تحلیل داده ها

الف) تحلیل داده های کمی

- داده های حاصل از بخش بسته پرسشنامه در قالب شاخص های آماری توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) بررسی شد تا تصویری شفاف از وضعیت تبعیض احساس شده، پراکندگی و شدت آن در میان نمونه ها ترسیم شود.
- متغیرها به صورت جداگانه و تطبیقی بین گروه های مختلف (بر اساس سن، رشته ورزشی، سابقه، محل فعالیت و...) تحلیل شدند تا تفاوت ها و موارد چشمگیر شناسایی گردد.

ب) تحلیل داده های کیفی

- پاسخ های تشریحی و نتایج به دست آمده از مصاحبه ها با استفاده از روش تحلیل مضمون (Theme Analysis) بررسی گردید. در مرحله اول، کلیه پاسخ های متنی مورد مطالعه و کدگذاری قرار گرفت؛ سپس مضامین اصلی و فرعی بر مبنای شباهت ها و تفاوت ها استخراج شد. در گام بعدی، داده های کیفی با یافته های کمی ادغام شدند تا ضمن تعمیق تبیین پدیده، ابعاد مکمل یا پنهان نیز روشن گردد.

ج) رعایت اصول اخلاق پژوهشی

- پژوهش حاضر با رعایت کامل اصول اخلاقی، نظیر حق مشارکت داوطلبانه، تضمین محرمانگی داده ها، حفظ هویت پاسخگویان و اخذ رضایت نامه کتبی و آگاهی از سیر انجام تحقیق انجام شد. همچنین به ورزشکاران، امکان انصراف در هر مرحله ارائه گردید و اطمینان داده شد داده های آنان صرفاً در راستای اهداف پژوهش و بدون افشای هویت مورد استفاده قرار می گیرد.

۴-۶. نقاط قوت روش شناسی پژوهش

۱. ترکیب رویکرد کمی و کیفی: اجازه داد هم داده های دقیق آماری و هم معنانشناسی عمیق ابعاد تجربه ورزشکاران جمع آوری و تفسیر شود.
۲. اصلاح ابزار بر مبنای بازخورد متخصصان: باعث اعتبار و کارایی بالای پرسشنامه و مصاحبه ها شد.
۳. توجه به معیارهای دموگرافیک و تنوع نمونه: شانس کشف چالش ها و فرصت های گوناگون را افزایش داد.
۴. رعایت استانداردهای اخلاقی: زمینه اعتماد و مشارکت حداکثری ورزشکاران را تقویت کرد.

۵. به کارگیری تحلیل مضمون: شفافیت ابعاد پنهان و پیشنهادات اجرایی را تضمین نمود.

روش انجام این پژوهش با برخورداری از انسجام، ترکیب داده های کمی با کیفی، بهره گیری از ابزارهای معتبر و رعایت استانداردهای اخلاق پژوهش، زمینه مناسبی را برای تفسیر داده ها و ارائه راهکارهای مبتنی بر واقعیات میدانی جهت ارتقاء عدالت جنسیتی در محیط های ورزشی زنان ایجاد نمود. این رویکرد به ویژه در شرایط پیچیده و چندبعدی مناسبات اجتماعی-فرهنگی باشگاه های ورزشی شهر تهران، امکانی برای فهم چندلایه، دقیق و واقع گرایانه از پدیده تبعیض جنسیتی فراهم آورد و به تقویت پایه های علمی بخش یافته ها و پیشنهادات پژوهش کمک شایانی خواهد کرد.

۵. یافته ها

۵-۱. ویژگی های جمعیت شناختی نمونه مورد مطالعه

در این مطالعه ۲۰ نفر از زنان ورزشکار شهر تهران شرکت داشتند که بازه سنی، سابقه ورزشی، رشته ها و سطح فعالیت آنها در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: ویژگی های جمعیت شناختی شرکت کنندگان

ویژگی	توزیع / میانگین	درصد (%)
سن	۲۷.۸ (±۴.۲)	-
سابقه ورزشی	۶.۵ سال (±۲.۱)	-
رشته ورزشی	تیمی: ۱۰ نفر، انفرادی: ۱۰ نفر	۵۰/۵۰
سطح فعالیت	ای: ۸، تفریحی: ۵ حرفه ای: ۷، نیمه حرفه	۲۵/۴۰/۳۵
تحصیلات	دیپلم: ۳، کارشناسی: ۹، ارشد: ۸	۴۰/۴۵/۱۵

جدول ۱ توصیف جامعی از ویژگی های جمعیت شناختی نمونه پژوهش را به دست می دهد. نتایج این جدول نشان می دهد که سن شرکت کنندگان در بازه های نسبتاً متوازن و عموماً جوان قرار دارد که نشانگر حضور فعال دختران و زنان جوان در عرصه ورزش های شهری تهران است. این تنوع سنی، زمینه را برای درک طیفی متنوع از تجارب تبعیض فراهم می سازد و از سوگیری ناشی از تمرکز بر گروه سنی خاص پیشگیری می کند. همچنین، سابقه ورزشی افراد با میانگین بالای ۶ سال، بیانگر این است که اکثر نمونه با ویژگی های حرفه ای و نیمه حرفه ای و سابقه نسبتاً غنی ورزشی وارد تحقیق شده اند؛ بنابراین گزارش ها و تجارب آنها از اصالت و اعتبار مضمونی بیشتری برخوردار است. توزیع برابری میان ورزش های تیمی و انفرادی نشان می دهد که رویدادهای مورد اشاره این پژوهش، منحصر به یک گروه یا نوع خاص از ورزش نیستند. همچنین، سطح تحصیلات بالای اکثر نمونه ها بستر مناسبی برای انعکاس عمیق تر مسائل و ارائه تحلیل های روشن تر فراهم می آورد؛ زیرا درک مفاهیم تبعیض، عموماً با سطوح بالاتر تحصیلات رابطه مثبت نشان می دهد. به این ترتیب، با وجود حجم نسبتاً کوچک نمونه، تنوع و ترکیب غنی متغیرهای جمعیت شناختی به تعمیم پذیری و عمق تحلیل یافته ها اعتبار می بخشد.

۵-۲. وضعیت تبعیض ادراک شده توسط ورزشکاران

نتایج حاصل از داده های پرسشنامه، سهم زیادی از تجربه های تبعیض را در میان زنان ورزشکار نشان داد. جدول ۲ نحوه ادراک تبعیض در ابعاد گوناگون را خلاصه کرده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی احساس تبعیض در ابعاد مختلف

بُعد تبعیض ادراک شده	سهم تجربه کنندگان (نفر)	درصد (%)
تبعیض در توزیع امکانات	۱۷	۸۵
تبعیض ساختاری (مدیریت/قوانین)	۱۴	۷۰
تبعیض رسانه ای	۱۵	۷۵
برخورد منفی کادر فنی/تماشاگران	۱۲	۶۰
محرومیت از حمایت مالی/دولتی	۱۳	۶۵

با نگاهی دقیق تر به جدول ۲ می توان دریافت که شدت تجربه تبعیض جنسیتی در میان شرکت کنندگان بالا بوده و متغیرهای متعددی عامل این ادراک را تقویت کرده اند. بخش عمده ای از زنان ورزشکار (۸۵٪) سهم خود از تبعیض را در حوزه امکانات به صورت مستقیم تجربه کرده اند؛ این یافته به روشنی بر شکاف ساختاری و مدیریت ناکارآمد منابع در نظام ورزش ایران دلالت دارد. همچنین، تجربه تبعیض ساختاری در حوزه مدیریت و قوانین مشخص (۷۰٪) جلوه ای از تسلط نگاه مردسالارانه و نبود فرصت برابر در مدیریت ورزش را بازتاب می دهد. موضوع تبعیض رسانه ای و سهم ۷۵٪ شرکت کنندگان از تجربه آن نیز یادآور این است که جایگاه، موفقیت و حضور زنان در رسانه های ورزش معمولاً به حاشیه رانده می شود و این امر نه تنها انگیزه ها را تضعیف، بلکه هویت حرفه ای ورزشکاران زن را تضعیف می کند. فراوانی بالای تجربه رفتار منفی از سوی کادر فنی و تماشاگران (۶۰٪) تداوم فرهنگ مردانه و وجود نگرش های سنتی در سطح خرد را نشان می دهد. در نهایت، محرومیت از حمایت مالی و دولتی (۶۵٪) نه تنها فرصت های رشد را محدود می سازد، بلکه آگاهی را نسبت به ساختار ناعادلانه توسعه ورزش زنان در ایران افزایش می دهد. این ارقام از یک سو واقعیت ملموس تبعیض را در ابعاد عینی و ذهنی نشان می دهد و از سوی دیگر ضرورت مداخلات سیاستی و فرهنگی را برجسته می سازد.

این یافته ها نشان می دهد که بیشترین تجربه زنان مربوط به تبعیض در امکانات ورزشی و کمترین آن مربوط به برخورد منفی کادر فنی یا تماشاگران بوده است.

۵-۳. تحلیل آماری و شاخص های توصیفی

نمرات کلی ادراک تبعیض و ابعاد مختلف آن (در مقیاس ۱ تا ۵) در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۳: میانگین و انحراف معیار نمرات تبعیض ادراک شده

بُعد تبعیض	میانگین نمره	انحراف معیار
------------	--------------	--------------

توزیع امکانات	۴.۳	۰.۷
مدیریت باشگاه/قوانین	۴.	۰.۸
پوشش رسانه‌ای	۳.۹	۰.۹
رفتار کادر/تماشاگران	۳.۲	۰.۹
حمایت مالی و اسپانسر	۳.۸	۱.۱
نمره کل تبعیض	۴.	۰.۷

جدول ۳ با ارائه میانگین و انحراف معیار نمرات تجربه تبعیض در ابعاد مختلف، چشم‌اندازی دقیق‌تر از شدت و پراکندگی ادراک تبعیض در بین پاسخ‌دهندگان فراهم می‌سازد. بالاترین میانگین مربوط به تبعیض در توزیع امکانات (۴.۳) است؛ این داده همسو با فراوانی‌های جدول ۲، بازتابی از ریشه‌دار بودن این نوع تبعیض در نظام ورزش تهران به شمار می‌رود و نشان می‌دهد زنان ورزشکار عموماً منابع، فضا، امکانات و پشتیبانی مناسبی نسبت به مردان دریافت نمی‌کنند. پس از آن، مدیریت باشگاه و قوانین با میانگین ۴.۰ بیان‌گر ساختارهای نهادی و ضعف برنامه‌ریزی برای رفع تبعیض است. میانگین ۳.۹ برای تبعیض رسانه‌ای هشدار می‌دهد که رفتار رسانه‌ها در نادیده گرفتن یا کم‌رنگ جلوه دادن فعالیت بانوان حتی بر ادراک ذهنی آنان اثر منفی گذاشته است. جالب آنکه رفتار کادر فنی و تماشاگران کمترین میانگین را کسب کرده (۳.۲) که نشانگر آن است که بخشی از تبعیض‌ها بیشتر منشأ ساختاری و کلان دارند تا فردی یا بین‌فردی. میانگین کل تجربه تبعیض (۴.۰) با انحراف معیار پایین (۰.۷) حاکی از همگرایی تجربه‌ها و نبود پراکندگی چشمگیر در نمونه است؛ یعنی بیشتر اعضای نمونه صرف‌نظر از سن، سطح فعالیت یا رشته ورزشی، تجربه مشابهی از تبعیض دارند و این امر بر نظام‌مند بودن مسئله دلالت دارد.

نتایج نشان می‌دهد تبعیض در توزیع امکانات و ساختار مدیریتی بیشترین امتیاز را داشته و رفتار کادر فنی و تماشاگران کمترین میانگین را کسب کرده است.

۴-۵. تحلیل مضمون کیفی (Theme Analysis)

مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با شرکت‌کنندگان، سه مضمون (Theme) اصلی را در زمینه تجربه تبعیض و نیز راهکارهای مقابله استخراج کرد که به شرح جدول زیر است.

جدول ۴: مؤلفه‌های کیفی تجربه و راهکارهای مقابله با تبعیض جنسیتی

مضمون اصلی	زیرمضامین کلیدی	نمونه نقل‌قول یا یافته
تبعیض ساختاری	نبود امکان برابر؛ قوانین تبعیضی	مربیان مرد در پست‌های ارشد غالب‌اند و تصمیم‌گیری‌ها مردانه است.
کلیشه‌های اجتماعی	نگرش منفی به ورزش زنان؛ نادیده گرفتن رسانه‌ای	برد تیم ما هیچ خبری نشد اما مسابقه مردان در اخبار سراسری بود.

موانع پیشرفت حرفه‌ای	فقدان حمایت مالی؛ فرصت کمتر	برای دریافت اسپانسر باید بیشتر تلاش کنیم؛ فدراسیون حمایت نمی‌کند.
راهکارهای پیشنهادی	آموزش؛ افزایش نمایندگی زنان؛ کمپین فرهنگی	دوره آگاهی‌بخشی باید برگزار شود... رسانه‌ها باید حضور زنان را تقویت کنند.

مطابق تحلیل کیفی و مضمون‌یابی حاصل از داده‌های مصاحبه‌ای، جدول ۴ سه مضمون مرکزی از تجربه ورزشکاران زن را نمایان می‌سازد و ذیل هر مضمون، زیرمضامین و شواهد مثالی آورده شده‌اند. مضمون اول، تبعیض ساختاری است که ورزشکاران زن آن را به شکل فقدان فرصت برابر، قوانین بازدارنده و عدم وجود زنان در موقعیت‌های مدیریتی گزارش می‌کنند. این نوع تبعیض هم در تجربه‌های بیان‌شده و هم در نقل‌قول‌های شرکت‌کنندگان حضوری قوی دارد و بر ضرورت بازبینی قوانین، ساختار مدیریت و توزیع مسئولیت‌ها تأکید می‌کند. مضمون دوم، به کلیشه‌های اجتماعی می‌پردازد؛ نگرش‌های منفی و نادیده‌انگاری رسانه‌ای جزو تجارب پرتکرار است که نومیدی و احساس بی‌ارزشی را القا می‌کند. شرکت‌کنندگان بارها از بی‌توجهی رسانه‌ها به دستاوردهای خود گلایه کرده‌اند که نشان‌دهنده نوعی طرد فرهنگی است. مضمون سوم، موانع پیشرفت حرفه‌ای است که از نبود حمایت مالی و فرصت‌های کمتر برای شکوفایی حرفه‌ای ناشی می‌شود و گاه با نقل‌قول‌هایی تلخ و صریح از زنان فعال ورزشی همراه شده است. در نهایت، ذیل راهکارها، به آموزش، افزایش نمایندگی زنان در سطوح مدیریتی، و فرهنگ‌سازی رسانه‌ای اشاره می‌شود. نکته قابل توجه، آگاهی بالای زنان نسبت به راهکارهای عملی، نقد سازنده ساختارهای موجود و امید به تغییر تدریجی است که نشان از ظرفیت بالای پیشرفت‌گرایی و نقش‌آفرینی زنان در نظام ورزش کشور دارد.

۵-۵. تفسیر یافته‌ها

براساس داده‌های کمی و کیفی مشخص شد که:

- اکثر شرکت‌کنندگان تجربه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم از تبعیض در سطوح مختلف ورزش داشته‌اند.
- اصلی‌ترین عامل تبعیض، ساختار مدیریتی مردسالار و اداره باشگاه‌ها و لیگ‌ها توسط مردان است.
- تبعیض رسانه‌ای و نادیده‌نگرفتن موفقیت‌های بانوان سبب کاهش انگیزه و دیده‌نشدن تلاش زنان ورزشکار شده است.
- مهم‌ترین راهکارها از دید شرکت‌کنندگان، آموزش مدیران/مربیان، افزایش مشارکت زنان در سطح مدیریت و تغییر نگرش رسانه‌ای و اجتماعی است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد تجربه تبعیض جنسیتی برای زنان ورزشکار تهران پدیده‌ای چندعاملی با تأثیرات رفتاری، روانی و حرفه‌ای است و بدون اصلاح سیاست‌ها، آموزش و فرهنگ‌سازی، ارتقاء عدالت جنسیتی در محیط‌های ورزشی تحقق نخواهد یافت.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده تبعیض جنسیتی در ورزش تهران همچنان ماهیتی ساختاری و چندلایه دارد و نه تنها منحصر به حوزه‌های خاصی نیست بلکه در طیف گسترده‌ای از ابعاد—از تخصیص منابع و حمایت‌های مالی تا بازنمایی رسانه‌ای و فرصت‌های مدیریت—تجربه می‌شود. چنین الگویی، نه تنها با شواهد تاریخی و پژوهش‌های پیشین همسویی دارد بلکه عمق و

پهچیدگی چالش های زنان ورزشکار را در معرض دید قرار می دهد و لزوم ورود چندبُعدی و برنامه ریزی شده سیاست گذاران و مدیران ورزشی را دوجندان می کند.

در بُعد تخصیص منابع و امکانات، اکثریت ورزشکاران شرکت کننده در این تحقیق، دسترسی نابرابر خود را به فضاها، بودجه و تجهیزات به وضوح گزارش دادند. کمبود سرمایه گذاری هدفمند، نبود عدالت در اعطای تسهیلات و حمایت ناکافی از سوی نهادهای اجرایی — به ویژه در رشته ها و باشگاه هایی که بیشتر تحت سلطه الگوهای مردانه اند — از اصلی ترین نقاط ضعف ساختاری محسوب می شود. این نتایج با یافته های گودرزی و همکاران (۲۰۲۴) همخوان است که با تأکید بر نقش موانع ساختاری و نگاه سنتی مسئولان، به محدودیت فرصت های زنان برای رشد و توسعه در ورزش ایران اشاره داشته اند. نیازی و همکاران (۱۴۰۲) نیز در مدل نابرابری جنسیتی به هم افزایی نقش عوامل نهادی و فرهنگی در تثبیت این وضعیت تأکید کرده اند؛ به گونه ای که رفع این موانع، بدون اصلاح عمیق سیاست ها و ساختارهای تصمیم گیری تقریباً ناممکن به نظر می رسد.

بُعد دیگر یافته ها به بازنمایی رسانه ای، نگرش عمومی و فشارهای اجتماعی-فرهنگی بازمی گردد. بخش قابل توجهی از پاسخ ها نشان دهنده آن است که زنان، علاوه بر محدودیت های مادی، با کلیشه های سنتی، پیش داوری های جنسیتی و نگاه ابزاری یا نمادین به حضورشان در صحنه ورزش روبه رو هستند. نتایج پژوهش حاضر همسو با مطالعه نظری و تحلیلی طالقانی و همکاران (۱۴۰۱) و همچنین نظری و همکاران (۱۴۰۱) نشان می دهد که افکار عمومی و رسانه ها نقش تعیین کننده ای در تداوم یا اصلاح نگرش های جامعه نسبت به زنان ورزشکار دارند و بازتولید یا تغییر گفتمان های غالب، تأثیر مستقیمی بر میزان مشارکت، انگیزش و فرصت های حرفه ای زنان می گذارد. جواهری و همکاران (۱۴۰۰) نیز در نقد نظریه های عدالت جنسیتی در ورزش، به همین موضوع پرداخته و ناکارآمدی برخی سیاست ها و فاصله میان اسناد حمایتی و واقعیت عملی را برجسته کرده اند.

در عرصه مدیریت و سیاست گذاری، نبود حضور مؤثر و پایدار زنان در جایگاه های مدیریتی یکی دیگر از نقاط بحران زای نظام ورزش کشور مشخص شد. مشارکت اندک زنان در تصمیم سازی های اصلی، فقدان الگوی نقش مؤثر و عدم استفاده از تجربیات زیسته آنان، نه تنها باعث تعمیق رویکردهای مردمحورانه می شود بلکه به تداوم سیاست گذاری های غیراحساس گر و ناکارآمد دامن می زند. این یافته با نتایج پژوهش حسینی و همکاران (۱۴۰۱) مبنی بر ضرورت طراحی مدل های بومی عدالت جنسیتی و افزایش توانمندسازی مدیریتی زنان هم جهت است و همچنین خندان و همکاران (۱۴۰۳) نیز در مدل اجرای موفق خط مشی ها، تأکید بر حضور زنان به عنوان کارگزار اصلی تحول دارند.

یکی دیگر از ابعاد کلیدی، نقش آموزش و آگاهی بخشی هدفمند است. سهم پایین آگاهی عمومی و ضعف مداخلات آموزشی — چه در سطح ورزشکاران دختر و چه در سطح خانواده ها، مربیان و مدیران — مانعی جدی در مسیر دستیابی به عدالت جنسیتی محسوب می شود. قلی پور و کشکر (۱۴۰۰) به وضوح نشان دادند که طراحی و اجرای برنامه های آموزشی و توانمندسازی، نه تنها بر کیفیت حضور زنان تأثیرگذار است، بلکه می تواند خشونت های پنهان و آشکار علیه آنان را کاهش داده و بنیان های نابرابری را سست تر کند. همین مسئله توسط شریفی، بهار و همکاران (۱۴۰۲ و ۱۴۰۱) از منظر تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر نابرابری های جنسیتی در ورزش حرفه ای نیز تکرار شده است و این مطالعات اهمیت آموزش طولی، منسجم و متناسب با نیازهای بومی را پررنگ کرده اند.

از سوی دیگر، موانع حقوقی و خلأهای اجرایی در حوزه حمایت از حقوق زنان ورزشکار و تدوین مقررات روزآمد، روند دستیابی به عدالت جنسیتی را کند ساخته است. یافته های حاضر ضمن تأیید این موضوع، با تحقیق امینی و نادریان (۱۴۰۳) پیوند خورده است؛ این پژوهشگران نشان داده اند که با وجود برخی تلاش های تقنینی، ضعف اجرای قوانین و فقدان نظارت جدی، چالش باقی مانده زنان ورزشکار را به مسأله ای ساختاری تبدیل ساخته است. یوسفیان پور و همکاران (۱۴۰۳) نیز با نگاه آسیب شناسانه به تبعیض در سطح رقابت های رسمی و حتی کلاس بندی وزن، ابعاد فرعی تر عدم عدالت را ردگیری کرده اند که کمتر در سیاست گذاری های کلان ورزش زنان دیده می شود.

در تحلیل مضامین کیفی همین تحقیق، پاسخ‌دهندگان به راهکارهایی از جمله افزایش حضور زنان در سطوح مختلف مدیریت و سیاست‌گذاری، بازنگری در مقررات تبعیض‌آمیز، تقویت حمایت‌های مالی و تبلیغاتی و حرکت به سوی شفافیت رسانه‌ای اشاره داشته‌اند. این راهکارها با مدل «برابری جنسیتی بومی‌شده» که توسط حسینی و همکاران (۱۴۰۱) پیشنهاد شده و نیز با راهبردهای توسعه فرهنگی و آموزشی مورد تأکید Abedi و همکاران (۲۰۱۹) همسو است. همچنین مطالعات روزآمد جهانی (مانند Sadeghi و همکاران، ۲۰۲۲؛ Ajorlou و همکاران، ۲۰۲۱) بر نقش زیرساخت‌های فرهنگی و ساختاری در توسعه ورزش زنان و عدالت جنسیتی اتفاق نظر دارند.

در جمع‌بندی، شواهد نشان می‌دهد پروژه عدالت جنسیتی در ورزش ایران و به‌ویژه فضای ورزش تهران، نیازمند تحولی همه‌جانبه در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی، ساختاری، مدیریتی و حقوقی است. تنها با ادغام و هم‌افزایی تلاش‌ها در این ابعاد—از گفت‌وگو سازی رسانه‌ای تا بازنگری علمی در سیاست‌های اجرایی و سرمایه‌گذاری هدفمند در آموزش و توسعه منابع انسانی زن—می‌توان امیدوار به تغییر الگوی کلیشه‌ای، کاهش تنش‌های ساختاری و حرکت به سوی فرصت‌های برابر برای زنان ورزشکار بود. بی‌تردید استمرار مطالعات بین‌رشته‌ای، به‌کارگیری یافته‌های میدانی و هم‌افزایی تجربه‌های زیسته زنان، رمز تحقق واقعی عدالت جنسیتی و ارتقای منزلت اجتماعی و حرفه‌ای زنان ورزشکار در محیط‌های ورزشی ایران خواهد بود.

۷. پیشنهادات

۱. طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی فراگیر برای مدیران، مربیان و کارکنان: لازم است دوره‌های تخصصی با محوریت افزایش آگاهی نسبت به تبعیض جنسیتی، اشکال آن در بستر ورزش، پیامدهای فردی و اجتماعی آن و همچنین اهمیت عدالت جنسیتی، با همکاری دانشگاه‌ها، فدراسیون‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد برپا شود. محتوای این دوره‌ها باید بر مبنای جدیدترین پژوهش‌های ملی و بین‌المللی (قلی‌پور و کشکر، ۱۴۰۰؛ جواهری و همکاران، ۱۴۰۰؛ Sadeghi et al., ۲۰۲۲) تدوین و در ارزیابی عملکرد سالانه مدیران لحاظ گردد.
۲. افزایش مشارکت و ارتقاء جایگاه زنان در سطوح بالای مدیریت ورزشی: پیشنهاد می‌شود سهم قطعی برای حضور زنان در پست‌های کلیدی مدیریتی باشگاه‌ها، فدراسیون‌ها و شوراهای راهبردی پیش‌بینی شود و برای شناسایی و توانمندسازی زنان مستعد، برنامه‌های منتورینگ و ارتقاء حرفه‌ای طراحی گردد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱؛ خندان و همکاران، ۱۴۰۳؛ Jafari et al., ۲۰۲۰). ایجاد شبکه‌های تخصصی زنان مدیر ورزشی و تشویق به مشارکت فعال آنان، از اهمیت ویژه برخوردار است و می‌تواند به تغییر ساختارهای مردم‌محور و تصمیم‌سازی عادلانه‌تر منجر شود.
۳. تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی برای تخصیص منابع منصفانه: ضروری است نهادهای متولی ورزش کشور چارچوب‌های قانونی شفاف برای توزیع عادلانه بودجه‌ها، امکانات و فرصت‌های رقابتی فراهم آورند و نظام‌های شفافیت و پاسخگویی را تقویت کنند (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۴؛ Abedi et al., ۲۰۱۹؛ Ajorlou et al., ۲۰۲۱). باید سهم زنان در دریافت حمایت مالی، امکانات آموزشی و اعزام به مسابقات داخلی و بین‌المللی به دقت پایش و ضمانت اجرایی داشته باشد.
۴. افزایش حمایت رسانه‌ای و بازنمایی شایسته موفقیت‌های ورزشکاران زن: تدوین سیاست ملی برای پوشش رسانه‌ای منصفانه ورزش زنان، همکاری با خبرنگاران و تولید محصولات چندرسانه‌ای موفقیت زنان ورزشکار باید عملیاتی شود (نظری و همکاران، ۱۴۰۱؛ طالقانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Farahani et al., ۲۰۲۱). رسانه باید فراتر از بازنمایی نمادین، به تبیین چالش‌ها، دستاوردها و نقش اجتماعی ورزش زنان بپردازد و کلیشه‌های جنسیتی را به صورت مستمر به چالش بکشد.

۵. اجرای برنامه های ساختاری و فرهنگی برای مقابله با کلیشه های جنسیتی: ضرورت دارد کارزارهای فرهنگ سازی با مشارکت نهادهای ملی و محلی، نهادهای آموزشی و مذهبی، خانواده ها و خود ورزشکاران اجرا شود. این برنامه ها باید به صورت هدفمند با محتوای چندرسانه ای، مسابقات نمادین و نشست های آموزشی-ترویجی بر تقویت هویت زنانه، خودباوری و پذیرش اجتماعی تأکید نماید (شریفی و همکاران، ۱۴۰۲؛ ۲۰۲۴، Mohebbi et al.). به موازات، بررسی و اصلاح سیاست نامه های باشگاهی و ملی با هدف حذف مقررات تبعیض آمیز انجام شود.

۶. گسترش پژوهش های میدانی و نظری با رویکرد بین رشته ای و نمونه گسترده تر: پیشنهاد می شود مطالعات بعدی با حجم بالاتر نمونه آماری و پوشش جغرافیایی وسیع تر (شامل سطوح استانی و ملی)، با روش های کیفی و کمی و تحلیل تطبیقی میان رشته های مختلف انجام گیرد (نیازی و همکاران، ۱۴۰۲؛ ۲۰۲۰، Ghadimi et al.؛ ۲۰۲۲، Esfandiar Jahromi). تأکید بر نقش عوامل روان شناختی، جامعه شناختی و فرهنگی در چرایی و تداوم تبعیض، به مقامات اجرایی و سیاست گذاران برای اتخاذ مداخلات اثربخش تر یاری می کند. همچنین ارزیابی منظم اثربخشی سیاست های اجرا شده و مستندسازی تجربه های موفق سایر کشورها، ضامن پویایی و تجربه آموزی ملی خواهد بود.

اجرای این پیشنهادات با نگاهی سیستمی و میان رشته ای و با استفاده از ظرفیت های پژوهشی و اجرایی، می تواند زمینه ساز تحقق عدالت جنسیتی، افزایش انگیزه و سلامت روان ورزشکاران زن، و ارتقای پایدار جایگاه زنان در ساختار ورزش ایران گردد.

منابع

- امینی، نادریان. (۴۰۳). حق زنان بر ورزش در قوانین و مقررات ایران و اسناد بین المللی. پژوهش در ورزش زنان، ۱(۳)، ۲۷۹-۲۹۴.
- جواهری، آسو، راغفر، اباذری. (۱۴۰۰). تحلیلی انتقادی بر نظریه های برابری جنسیتی در ورزش و چالش های موجود. مطالعات جامعه شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۲۷(۲)، ۱۱۱-۱۳۱.
- حسینی، سیده عاصفه، رضوی، امیرنژاد، حسینی، سید عماد. (۱۴۰۱). طراحی مدل برابری جنسیتی در ورزش ایران (با تأکید بر ورزش قهرمانی و حرفه ای). مدیریت و توسعه ورزش، ۱۱(۱)، ۱۸۵-۲۰۷.
- خندان، ترکفر، میرحسینی، شیرازی نژاد. (۱۴۰۳). تدوین مدل اجرای موفق خط مشی های توسعه ورزش قهرمانی بانوان (مطالعه کیفی). فصلنامه زن و جامعه، ۱۵(۶۰)، ۶۰-۷۵.
- شریفی، بهار، قدیمی، حجت، شهلا، اصلانخانی، شجاعی. (۱۴۰۱). تبیین و تحلیل عوامل اجتماعی موثر بر ماهیت نابرابری های جنسیتی در ورزش حرفه ای ایران. تغییرات اجتماعی-فرهنگی، ۷۵(۱۹)، ۹۸-۱۱۵.
- طالقانی، متین، حضرتی صومعه، مهاجری. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان غالب بر ورزش قهرمانی بانوان کشور (با تأکید بر فضای قهرمانی دهه ۹۰). فصلنامه زن و جامعه، ۱۳(۵۰)، ۱۵۱-۱۶۸.
- قلی پور، مهشید، کشکر. (۱۴۰۰). تدوین الگوی برنامه های آموزشی در ورزش برای دستیابی به برابری جنسیتی و جلوگیری از خشونت علیه زنان. مطالعات مدیریت ورزشی، ۶۸(۱۳)، ۵-۲۹.
- گودرزی، عیوضی کلش، گلرخ، علیدوست قهفرخی، دهقان قهفرخی، امین. (۲۰۲۴). ارائه مدل موانع ساختاری رشد و توسعه جایگاه زنان در ورزش ایران. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۳(۶۳)، ۳۱۷-۳۳۸.

- نظری، سمانه، رمضانی نژاد، گوهر رستمی، رحمتی. (۱۴۰۱). بازنمایی گفتمان های جنسیتی حاکم بر ورزش زنان با رویکرد جامعه شناختی. مطالعات راهبردی جامعه شناختی در ورزش، ۴(۲)، ۲۲۴-۲۳۹.
- نیازی، فرهادیان، عیوضی، خوش بیانی آرانی. (۱۴۰۲). طراحی الگو و ابعاد نابرابری جنسیتی با رویکرد فراترکیب. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۰(۴)، ۱۰۵-۱۳۷.
- یوسفیان پور، ن.، نیره، آل بویه، جمشیدی. (۱۴۰۳). تبعیض جنسیتی و کلاس وزن در رقابت های ورزشی. تأملات اخلاقی.
- Abedi, A., Razavi, S. M. H., Doosti, M., Ahmadi, S. A. (۲۰۱۹). Identifying the Aspects and Approaches of Cultural Development of Sport and Its Factors. Strategic Studies on Youth and Sports, ۱۷(۴), ۹-۳۲.
- Ajorlou, F., Ghadimi, B., Mohammad Kazemi, R., Azad Fada, S. (۲۰۲۱). A model of the position of women in sports to improve development indicators in Iran. Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۰(۵۳), ۱۵۹-۱۷۴.
- Ali Norowzi, R., Ghasemi, V., Mohammad Taghi Nejad, R. (۲۰۱۵). Comparative Content Analysis of Picture Books by Iran and Syria, with Emphasis on the Role of Gender Inequality. Journal of Applied Sociology, ۲۶(۱), ۱۷-۳۸.
- Esfandiar Jahromi, H. (۲۰۲۲). Sociological Understanding of Athletic Performance Based on Self-Adoption and Body Management in Athletic Girls in Tehran in fiehd (Bodybuilding). Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۱(۵۵), ۳۶۳-۳۸۲.
- Farahani, A., Shah Mansoori, E., Mondalizadeh, Z. (۲۰۲۱). Identification of Strategies and Implications of Women's Presence in Football Stadiums as the Spectators. Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۰(۵۱), ۱۶۹-۱۸۴.
- Ghadimi, B., Madadi, F., AzadFada, S., Hojjat, S. (۲۰۲۰). Role of Women's Sports Participation in Racket Sports Fields on the Attitude toward Social Anomie Behaviors. Strategic Studies on Youth and Sports, ۱۹(۴۹), ۲۷۵-۲۹۴.
- Jafari, E., Sharifi Far, F., Alam, S. (۲۰۲۰). Futurology Women's Participation in the Roles of Decision Making and Management of Sport in Iran. Strategic Studies on Youth and Sports, ۱۹(۴۷), ۲۶۵-۲۸۴.
- Mohebbi, F., Norouzi Seyed Hossini, R., Saffari, M., Aghaeenia, H. (۲۰۲۴). Identifying factors affecting the formation of abuse in sports: a qualitative study. Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۳(۶۳), ۲۵۷-۲۷۲.
- Sadeghi, S., Sajadi, S. N., Rajabi Noush Abadi, H., Jalali Farahani, M. (۲۰۲۲). Barriers to Iranian Women's Professional Sports Marketing. Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۱(۵۷), ۳۷۵-۳۹۴.
- Yousefian, J. (۲۰۲۲). Challenges to Develop Sport for All, Professional and Vocational, Women's and Educational Sports in Yazd Province. Strategic Studies on Youth and Sports, ۲۰(۵۴), ۱۷۱-۱۹۲.

پیوست

پرسشنامه تجربه تبعیض جنسیتی در محیط های ورزشی ویژه زنان ورزشکار تهران

بخش اول: اطلاعات جمعیت شناختی

۱. سن:
۲. رشته ورزشی:
۳. مدت فعالیت ورزشی (سال):
۴. سطح فعالیت:
- حرفه ای ○ نیمه حرفه ای ○ تفریحی

بخش دوم: تجربه و ادراک تبعیض جنسیتی (پاسخ دهی بر اساس طیف لیکرت: کاملاً مخالفم / مخالفم / بی نظر / موافقم / کاملاً موافقم)

۵. فرصت های استفاده از امکانات ورزشی برای زنان کمتر از مردان است.
۶. مربیان/مدیران ورزشی مرد بیشتر از زنان در پست های مدیریتی حضور دارند.
۷. رسانه ها موفقیت های ورزشکاران زن را کمتر از مردان پوشش می دهند.
۸. برای زنان ورزشکار، امکانات مالی و اسپانسر محدودتر است.
۹. نگرش جامعه نسبت به ورزش زنان، محافظه کارانه و محدود کننده است.
۱۰. در هنگام مسابقات، برخورد تماشاگران با زنان ورزشکار کمتر محترمانه است.
۱۱. هنگام شکایت از تبعیض، مسئولان باشگاه به مشکلات زنان بی توجه اند.
۱۲. من احساس می کنم برای پیشرفت در ورزش، باید دو برابر مردان تلاش کنم.
۱۳. برخورد کادر فنی/مربیان با زنان همراه با پیش داوری و تبعیض است.
۱۴. احساس می کنید رشد جایگاه شغلی بانوان مربی سخت تر از مردان است.
۱۵. تجربه برخورد منفی یا رفتار متفاوت نسبت به ظاهر تان در ورزش را داشته اید.
۱۶. رسانه ها و شبکه های اجتماعی برای زنان ورزشکار فرصت های تبلیغاتی برابر قائل نیستند.
۱۷. قوانین و مقررات برخی رقابت ها برای زنان محدود کننده تر از مردان است.
۱۸. شما یا اطرافیان تان از تبعیض جنسیتی در باشگاه/تیم خود آسیب دیده اید.
۱۹. زنان ورزشکار به اندازه مردان مشوق/حامی اجتماعی و خانوادگی ندارند.

۲۰. اگر راهکار یا پیشنهادی برای کاهش تبعیض جنسیتی در ورزش مد نظر دارید، بیان کنید. (پاسخ باز)

یادآوری:

امتیازدهی به سؤالات ۵ تا ۱۹ از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم)؛ سؤال ۲۰ پاسخ باز دارد و برای تحلیل کیفی به کار می رود.